

بررسی و نقد دیدگاه شیخ انصاری و اخباریان در مسأله حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی (۲)

احمد براریان^۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸

معرفی

جایگاه عقل در فقه و نقش دلیل عقلی در مقام استنباط حکم شرعی مسأله‌ای است که از زمان معصومان علیهم‌السلام تا به حال مورد توجه بوده و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون آن شکل گرفته است. گروهی، دخالت عقل در استنباط احکام را روا دانسته و گروهی دیگر، منکر حجیت ادراکات عقل در استنباط احکام شرعی شدند. انکار حجیت دلیل عقلی بدین معناست که اگر حکمی با استناد به دلیل عقلی، استنباط شده باشد، منجزیت و معذرت ندارد.

شیخ انصاری در کتاب رسائل تحت عنوان «قطع حاصل از مقدمات عقلیه» به این بحث پرداخته است. این مقاله، تقریری انتقادی از همین مبحث کتاب رسائل می‌باشد که به دلیل زیاد بودن حجم مطالب به دو بخش تقسیم شد. در بخش اول که تقریر درس استاد سید علی‌رضا عسکری طباطبایی بود و در شماره ۱۷ همین مجله (تابستان ۱۴۰۱ش) به چاپ رسید، به تبیین محل نزاع و نتایج این اختلاف در دو دانش اصول و فقه پرداخته شد و مشخص گردید که با مطالعه عبارات شیخ انصاری نمی‌توان محل نزاع را به درستی شناخت و سخن اخباریان با آنچه که در کتاب رسائل به ایشان نسبت داده شده، منافات دارد. درباره ثمره اختلاف در دانش فقه نیز روشن شد که بحث از حجیت دلیل عقلی، کم‌فایده است. همچنین گفته شد که ثمره این اختلاف در دانش اصول چندان مورد توجه اصولیان قرار نگرفته و بحث جامعی در خصوص این که دلیل عقلی شامل چه مواردی می‌شود در میان آثار آنان یافت نمی‌شود. بنابراین لازم است که به این مسأله پرداخته شود تا میزان و محدوده اثرگذاری بحث حاضر بر مباحث دانش اصول روشن گردد. افزون بر این در بخش اول به طور خاص ثمره این بحث در باب تعارض ادله نیز مطرح شده و معلوم گشت که این بحث ذیل باب تعارض ثمره‌ای ندارد همان طور که شیخ انصاری نیز به آن اشاره کرده است.

بررسی و نقد دیدگاه شیخ انصاری و اخباریان در مسأله حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی (۲)

۱. پژوهشگر مؤسسه سید مرتضی، گروه علمی ابن سکیته.

در بخش دوم این مقاله، که دیگر، تقریری از مباحث کلاس درس نیست، ادله دو طرف ذکر شده و مورد نقد قرار می‌گیرد. همچنین روایاتی که در کتاب رسائل مطرح نشده اما اخباریان می‌توانند به آن استناد کنند نیز مطرح شده و از جهت دلالت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا پاسخ‌های شیخ انصاری به سخنان اخباریان برای رد سخن آنان کافی است یا خیر.

چکیده

نوشتار کنونی، بخش دوم از مقاله‌ای است که به موضوع قطع حاصل از مقدمات عقلی در کتاب رسائل می‌پردازد. در شماره اول، محل اختلاف و تبعات آن در اصول و فقه بررسی شده و در این شماره، به دلایل دو گروه پرداخته می‌شود.

بخش مهمی از این دلایل، روایی است ولی در کتاب رسائل و نیز پژوهش‌های مرتبط، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در کتاب رسائل نیز پاسخ‌های کاملی به استدلال‌های اخباریان داده نشده است. ضمن این که امکان ارائه تبیینی بهتر از دلایل اخباریان و تقویت استدلال‌های ایشان وجود دارد.

پس از بررسی دلایل اخباریان، پاسخ‌های شیخ انصاری و بررسی استظهاری اخبار، این نتیجه به دست می‌آید که در مقام کشف احکام، اثبات منبع بودن عقل در عرض قرآن و حدیث با اشکالات مهمی همچون تعارض با اخبار مواجه است. از این رو لازم است مطالب کتاب رسائل با ارائه پاسخ‌های مناسب‌تر و بررسی روایی جامع‌تر توسط اصولیان تکمیل شود.

واژگان کلیدی

محمد امین استرآبادی، سید صدر، دلیل عقلی، حجیت قطع، احادیث اصولی، اصول فقه

پیش‌گفتار

یکی از مسائل چالش‌برانگیز در فقه اسلامی و نزد فریقین، جایگاه عقل در فقه و نقش دلیل عقلی در مقام استنباط حکم شرعی است. این مسأله از همان قرون نخستین تاریخ فقه شیعه، محل اختلاف برخی از دانشیان اصول و اخباریان بوده؛ به گونه‌ای که گروهی، دخالت عقل در استنباط را روا دانسته و گروهی دیگر، منکر حجیت ادراکات عقل در استنباط احکام شرع شدند.^۲ انکار حجیت دلیل عقلی بدین معناست که اگر حکمی با استناد به دلیل عقلی، استنباط شده باشد، منجزیت و معدرت ندارد.^۳

۲. ن. ک: اخباری‌گری (تاریخ و عقاید)، ص ۳۳ - ۳۵.

۳. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵.

این اختلاف به حیات خود ادامه داد و به تدریج، دیدگاه اعتبار دلیل عقلی، در جامعه علمی شیعه، غالب شد. غلبه این دیدگاه، مدت زیادی ادامه یافت تا این که محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) در مهمترین اثرش، کتاب «الفوائد المدنیة»^۴ به طرح آرای اخباریان و بازتولید اندیشه آنان پرداخت. طی مدت کوتاهی، اقتدار چندین ساله طرفداران عقل، در هم شکست. پس از او به مدت حدود دو قرن، نظریه بی اعتباری دلیل عقلی، بر مجامع علمی حاکم و یا دست کم مشهور بود؛ اما با ظهور وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ق) بار دیگر دیدگاه اصولیان، جانی تازه یافت و این اختلاف دیرین، رونقی دوباره گرفت. این تضارب آراء، به کنار رفتن دیدگاه اخباری ها و حکومت نظریه اعتبار دلیل عقلی انجامید.

پس از وحید بهبهانی، همواره یکی از مسائل اصلی کتاب های اصولیان، بررسی سخن اخباریان و پاسخ به آن بوده است. شیخ انصاری نیز در کتاب رسائل، ذیل بحث قطع حاصل از مقدمات عقلی، به بررسی این اختلاف می پردازد. مقاله کنونی، نگاهی انتقادی به همین بخش از کتاب رسائل است.

در پرداختن به هر اختلاف اصولی، چهار رکن مورد توجه قرار می گیرد:

- تبیین دقیق موضوع اختلاف یا به اصطلاح رایج آن در علم اصول «محل نزاع»
- تبیین بهره پایبندی به هر دیدگاه در دانش اصول
- تبیین نتایج عملی این اختلاف نظر در دانش فقه
- بررسی و نقد دلایلی که صاحبان هر یک از دیدگاه ها بر مدعای خویش آورده اند

ساختار این تحقیق بر اساس چهار رکن یادشده، پایه گذاری شده است. مطالب این پژوهش به دو بخش تقسیم شد. بخش اول به محل اختلاف و نتایج آن در دو دانش اصول و فقه اختصاص یافت و در بخش دوم (کنونی) به دلایل مورد استناد دو گروه پرداخته می شود.

هر رکنی از این ارکان چهارگانه از جهتی دارای ضرورت یا اهمیت است. اهمیت ارکان اول تا سوم در بخش اول مقاله تبیین گردید و در اینجا تنها از اهمیت رکن چهارم بحث می شود:

- اول آن که در کتاب رسائل، روایات مورد استناد اخباریان به صورت جامع مورد نقد و بررسی قرار نگرفته بلکه تنها با ذکر چند حدیث، به ارائه پاسخ های حدائقی اکتفا شده است.^۵
- دوم آن که برخی از متون حدیثی موجود در کتاب رسائل، چنان که خواهد آمد، به شکل دیگری در منابع حدیثی وجود دارد و یکی از این احادیث، با بحث دلیل عقلی مرتبط نبوده و مربوط به بحث تفسیر قرآن می باشد. بنابراین لازم است که متن صحیح حدیث، ارائه شده و نقد و بررسی سخن اخباریان بر اساس متن درست صورت پذیرد.

۴. ن. ک. ص ۱۸۰ - ۲۵۱.

۵. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸ - ۲۰.

- سوم آن که برخی از پاسخ‌های شیخ انصاری به اخباریان، نیازمند اصلاح است.^۶ همچنین برخی دیگر از پاسخ‌ها نیازمند نقد است. افزون بر این، پاسخ‌های دیگری نیز برای اشکالاتی که اخباریان مطرح کرده‌اند قابل طرح است که این پاسخ‌ها در کتاب رسائل وجود ندارد.
- چهارم آن که استدلال‌ها و اشکالاتی که اخباریان نسبت به مبنای اصولیان در بحث دلیل عقلی مطرح نموده‌اند، قابلیت تقویت و ارتقا را دارد. در این صورت، اثبات این مطلب که عقل در مقام کشف احکام می‌تواند به عنوان منبعی مستقل در عرض کتاب و سنت قرار گیرد با اشکالات جدی مواجه خواهد شد.

در این نگاشته تلاش شده تا افزون بر ارائه تبیینی درست از استدلال‌های اخباریان و نقد آن، پاسخ‌های شیخ انصاری به این استدلال‌ها نیز بررسی و نقد گردد و در نهایت نسبت به صحت و سقم ادله هر دو گروه داوری شود. همچنین افزون بر روایات مطرح‌شده توسط شیخ انصاری، روایات دیگری که مورد استناد اخباریان قرار گرفته نیز مطرح شده و بررسی می‌شود. البته احادیثی که طی جست و جوی نگارنده یافت شد بیش از این مقدار بود اما برای زیاد نشدن حجم مطالب تنها به ذکر برخی از این احادیث اکتفا شد.

در این پژوهش به احادیثی که عقل را حجّت دانسته‌اند، پرداخته نشده زیرا از طرفی، اخباریان این احادیث را ناظر به اصول اعتقادات می‌دانند و از طرف دیگر، شیخ انصاری و اغلب اصولیان برای اثبات حجّیت دلیل عقلی قطعی، به این احادیث استناد نکرده‌اند.

در میان پژوهش‌های پیشینی، اگرچه کتاب «اخباری‌گری، تاریخ و عقاید» از ابراهیم بهشتی، مطالب ارزشمندی را مطرح کرده اما با توجه به هدف کتاب که بیان توضیحاتی کلی درباره دیدگاه‌های چالش‌برانگیز اخباریان بوده، به بیانی اجمالی اکتفا شده است. همچنین روایات مورد استناد اخباریان و روایاتی که قابلیت مستند قرار گرفتن توسط اخباریان را دارند در این کتاب به صورت جامع، گردآوری و بررسی نشده است.

افزون بر این کتاب، مقاله‌ای نیز با عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه اخباریون در حجّیت قطع با محوریت کلمات شیخ انصاری» در این زمینه نگاشته شده است. این مقاله با وجود پرداخت مناسبی که به مباحث ثبوتی از دیدگاه بزرگان دانش اصول داشته اما تمرکز ویژه‌ای بر متن کتاب رسائل و نقد آن نداشته و بررسی جامعی در خصوص عبارات اخباریان انجام نداده است. همچنین در این پژوهش به متن روایاتی که مورد استناد اخباریان است، توجه نشده و تنها مضامین روایات به نقل از شیخ انصاری و سایر اصولیان دسته‌بندی شده و نتیجه‌گیری شده است که این دسته‌بندی‌ها و نتایج حاصل از آن با اشکالاتی مواجه است.

۶. ن. ک. شماره اول از همین مقاله، مجله دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۷.

همچنین در این موضوع، مطالب ارزشمندی در دروس خارج و کتاب‌های مفصل اصولی نیز وجود دارد که قابل استفاده است.

بنابراین هنوز بررسی تفصیلی و فنی مباحث اخباریان و روایات مربوط به این بحث با رویکرد اصولی، نیازمند پژوهش و پردازش است؛ خصوصاً با در نظر گرفتن تبعاتی که این مباحث در بدنه علمی حوزوی داشته و در بعضی موارد باعث بروز رفتارها و دیدگاه‌های افراطی یا تفریطی می‌شود. در ادامه ابتدا دلیل شیخ انصاری در خصوص حجیت دلیل عقلی، مطرح شده و پس از آن اشکالات اخباریان و پاسخ‌های شیخ انصاری بیان می‌شود.

الف) دلیل شیخ انصاری و اغلب اصولیان

شیخ انصاری و بیشتر اصولیان، حجیت قطع را به آن دلیل می‌دانند که قطع، کاشفیت تامی از واقع دارد؛ یعنی کاشفیت آن به گونه‌ای است که هیچ احتمال خلافی در ذهن قاطع باقی نمی‌گذارد و به خاطر واقع‌نمایی صد درصدی، حجیت قابل سلب از آن نیست، زیرا تا زمانی که قاطع بر قطعش باقی باشد و واقع به وضوح در نظرش نمایان باشد، نمی‌توان از او خواست که به چیزی غیر از مقطوع خودش اعتقاد داشته باشد؛ زیرا وقتی که هیچ احتمال خلافی در آنچه که به نظرش صحیح می‌رسد، نمی‌بیند هر چه قدر هم که به او گفته شود وظیفه شرعی‌اش چیز دیگری است، اما قطع او همچنان باقی بماند، این گفته‌ها هیچ‌گونه تحریکی برای او نخواهد داشت. به همین جهت است که اگر خطایی از ناحیه شارع به او برسد تا خلاف قطعش عمل کند، اگر بعد از وصول این خطاب همچنان قطعش باقی باشد، آن خطاب را جدی نخواهد دانست و یا آن را متوجه خودش نمی‌بیند.

بنا بر آنچه گفته شد، روشن است که اگر کسی حالت نفسانی‌اش به این صورت باشد که نسبت به حکم شرعی قطع صد درصدی داشته و هیچ‌گونه احتمال خلافی در ذهن او نباشد فارغ از این که حالت نفسانی وی از چه طریقی به دست آمده، نمی‌توان او را از عمل بر طبق قطعش نهی کرد؛ چراکه ممکن نبودن سلب حجیت، معلول خود آن حالت نفسانی است و این که آن حالت نفسانی به چه طریقی حاصل شده باشد، هیچ دخالتی در این مسأله ندارد.

ب) اشکالات اخباریان

در این بخش همه اشکالاتی که اخباریان نسبت به استدلال پیش‌گفته مطرح کرده‌اند، ذکر شده و بررسی می‌شود. سپس پاسخ‌های شیخ انصاری، مطرح شده و بررسی می‌گردد. برای منظم‌تر شدن مباحث اخباریان، اشکالات آنها در دو فصل «اشکالات ثبوتی» و «اشکالات اثباتی»^۷ ذکر می‌شود.

۷. منظور از مقام ثبوت، مباحثی است که ناظر به امکان عقلی یا عدم آن باشد و منظور از مقام اثبات، مباحثی است که ناظر به وقوع یا عدم وقوع در خارج باشد.

۱. اشکالات ثبوتی

بخشی از اشکالات اخباریان، ناظر به مقام ثبوت بوده و بیان‌گر امکان سلب حجیت از دلیل عقلی یا امکان از کار انداختن حجیت آن است. این اشکالات به قرار زیر است:

۱/۱. قطعی نبودن ادله عقلی (تمام اخباریان)

مطالبی که اخباریان در این خصوص مطرح نموده‌اند با هم یکسان نیست بلکه به نظر می‌رسد سخن استرآبادی با سخن دیگران، مقداری تفاوت دارد. به همین جهت ابتدا سخن سایر اخباریان، مطرح و نقد شده و پس از آن سخن استرآبادی بررسی می‌شود.

اول: بیان بیشتر اخباریان

بر پایه توضیحاتی که در شماره اول مقاله ذیل بحث محلّ اختلاف گذشت، روشن شد که اخباریان، منکر قطع‌آور بودن دلایل عقلی مورد نظر اصولیان هستند. به همین جهت، تلقی شیخ انصاری از سخن اخباریان صحیح نیست بنابراین پاسخی که او به اشکال اخباریان داده، سخن آنها را رد نمی‌کند. شیخ انصاری در پاسخ به اخباریان به این نکته اشاره می‌کند که حجیت قطع، ذاتی است و به همین جهت سلب حجیت از آن ممکن نیست. در حالی که اخباریان ادعا می‌کنند این ادله، قطع‌آور نیستند بلکه نهایتاً افاده ظن می‌کنند و سلب حجیت از ظن ممکن بوده، بلکه واقع هم شده است.

البته ادعای اخباریان خالی از اشکال نیست زیرا ممکن است به واسطه یک دلیل عقلی، برای کسی قطع حاصل شود اما دیگران، از آن دلیل، به قطع نرسند. در نهایت این مسأله، امری وجدانی است و از جهت ثبوتی امکان‌پذیر است. یعنی قطع‌آور نبودن یک دلیل برای همه مردم، ملازمه‌ای با قطع‌آور نبودن آن برای برخی از افراد ندارد و شاهد این مطلب هم آن است که افراد مختلف در سرعت تحصیل قطع با هم متفاوتند؛ برخی زود به قطع می‌رسند و برخی دیرتر و گروه سوم، قطع هستند و از طرق غیر عقلانی مانند فال، عطسه و ... نیز به قطع می‌رسند. اختلافی که در سرعت تحصیل قطع وجود دارد، مؤید آن است که امکان دارد از سببی، برای همه مردم قطع حاصل نشود اما برای برخی از همان سبب، قطع حاصل شود.

البته به نظر می‌رسد بیشتر دلایل عقلی اصولیان و شاید همه آنها ظنی و یا حداکثر اطمینانی باشد و کمتر دلیلی را در میان دلایل مورد استناد آنها می‌توان یافت که هیچ‌گونه احتمال خلافی در آن راه نداشته باشد. اما این مسأله امری وجدانی بوده و هر کسی با مراجعه به وجدان خودش باید درباره آن قضاوت کند.

شاید تصور شود که اصولیان در پاسخ به این اشکال می‌توانند بگویند: ادله عقلی ما، برای کسی که تمام جوانب و مقدمات استدلال را به درستی فهمیده باشد، قطع‌آور است و قطع‌آور نبودن استدلال عقلی برای بعضی از افراد به خاطر وجود نقص در خود استدلال نیست بلکه ناشی از نقص در فهم

مخاطب است و گرنه هر کسی که استدلال را درست بفهمد و تمام جوانب مسأله برای او حل شود، از این ادله به قطع می‌رسد. به عبارت دیگر این ادله به صورت بالقوه مقتضی قطع هستند، اما حصول قطع در افراد، گاهی با مانع «حاصل نشدن فهم صحیح از تمام مقدمات و جوانب دلیل» مواجه می‌شود.

این تصوّر، صحیح نیست؛ زیرا مانند ادعای اخباریان در خصوص عدم افاده قطع با ادله عقلی است که امری کاملاً وجدانی می‌باشد. اخباری‌ها در برابر این سخن، می‌توانند ادعا کنند که ثبوتاً ممکن است کسی تمام جوانب مسأله را به درستی بفهمد اما به قطع نرسد. یعنی برای ردّ پاسخ اصولیان، اخباری می‌تواند ادعا کند که به تمام جوانب مسأله واقف شده و در عین حال، به قطع هم نرسیده است.

برخی از اخباریان مانند محدث جزایری و فخر رازی بر این عقیده‌اند که اگر چه دلایل عقلی مدّ نظر اصولیان نمی‌تواند موجب حصول قطع شود اما ادعای آنها مبنی بر قاطع بودنشان کاذب نیست. این گروه معتقدند که اصولیان به خاطر ضمیمه شدن دلیل عقلی به امری همچون حب و بغض و تعصّب و ... به قطع می‌رسند و اگر پای این امور در میان نبود، دلایل عقلی آنها در بهترین حالت، ظن آور بود.^۸

در رابطه با این دیدگاه، دو پاسخ قابل طرح است. اول آن که این ادعای اخباریان، امری وجدانی است و اصولیان می‌توانند بگویند که تعصّب و حب و بغض را در نتیجه‌گیری دخالت نداده‌اند. دوم آن که حتی با پذیرش اثرگذاری حب و بغض در حصول قطع، باز هم سخن اخباری اثبات نمی‌شود؛ زیرا وقتی که قطع حاصل شد، تا زمانی که باقی باشد، امکان سلب حجیت از آن وجود ندارد.

دوم: بیان استرآبادی

استرآبادی معتقد است که خطا در فکر یا از جهت صورت استدلال است و یا ماده آن. خطای نوع اول، از علما سر نمی‌زند زیرا شناخت و به کارگیری صورت صحیح در استدلال، از جمله امری است که برای اذهان مستقیم، امری واضح و سهل است. ماده استدلال نیز یا از قبیل موارد حسّی و قریب به حس است، مانند دانش ریاضی و هندسه و اکثر ابواب منطق و یا از قبیل موارد بعید از حس است، مانند فلسفه و کلام و اصول فقه. در قسم اول، خطایی رخ نمی‌دهد و به همین جهت، اختلاف نظر خاصی در این دانش‌ها وجود ندارد. اما در قسم دوم، به دلیل بعید بودن موادّ استدلال از حس، خطاهای زیادی رخ می‌دهد و شاهد این مطلب، اختلافات بسیاری است که در دانش‌های مرتبط با قسم دوم وجود دارد. پس این ادله، ظنی هستند چون اگر قطعی بودند نباید مورد اختلاف واقع می‌شدند.

۸. الانوار النعمانیة، ج ۳، ص ۷۸.

در برابر، فرمایشات اهل بیت (علیهم‌السلام) قطعی بوده و خالی از هرگونه خطا و اشکالی است. به همین دلیل با مراجعه به دلیل شرعی، از خطا مصون خواهیم بود. او در خاتمه سخن، گفته که اگر در شرعیات هم خطایی رخ داده باشد، به خاطر ضمیمه کردن مقدمات عقلی، به دلیل شرعی است و گرنه ادله شرعی، به خودی خود، عاری از هرگونه خطا هستند.^۹

این ادعا (مصونیت از خطا در ادله نقلی) اختصاص به استرآبادی دارد و سایر اخباریان آن را مطرح نکرده‌اند. اگرچه در کلمات آنها گفته شده که ادله اصولیان، همگی ظنی است و شاهد آن هم کثرت اختلافات و خطاها در این ادله است، ولی کسی ادعا نکرده که ادله نقلی، همگی قطعی بوده و خالی از هرگونه شک و شبهه‌ای است. بنابراین اخباریان دیگر، ظنی بودن و کثرت خطا در ادله نقلی را رد نمی‌کنند بلکه استدلال آنها بر پایه اصل عدم حجیت ظنون است که به خاطر وجود دلیل خاص بر حجیت امارات، در نقلیات جاری نمی‌شود.

این استدلال (بر خلاف استدلال استرآبادی) منافاتی با ظنی بودن ادله نقلی یا کثرت وقوع خطا در آن ندارد. بنابراین نمی‌توان نتیجه گرفت که همه اخباریان، تمسک به دلیل نقلی را موجب مصونیت از خطا می‌دانند. در واقع، تفاوت سخن سایر اخباریان با استرآبادی در شکل استدلال است. استدلال استرآبادی از قبیل احکام عقل بدیهی است که حجیت آن مورد اتفاق اخباریان و اصولیان است. بدهت این استدلال به خاطر آن است که اگر ثابت شود، راهی برای شناخت به همه احکام شرعی، بدون هیچ خطایی وجود دارد و در مقابل آن، راه دیگری وجود دارد که خطای زیادی در آن رخ می‌دهد، در این صورت، عقل همه عقلا به عدم حجیت راه دوم حکم خواهد کرد. همچنین ملازمه بین کثرت اختلاف با خطا امری بدیهی است. زیرا عقل حکم می‌کند که صحیح بودن همه نظرات متعارضی که پیرامون یک موضوع خاص شکل گرفته ممکن نیست.

بر اساس سخن استرآبادی، عقل به صورت بدیهی، حکم می‌کند که احکام مستفاد از عقل در صورتی که مورد اتفاق همگان نباشد، ظنی بوده و حجّت نیست بر خلاف ادله نقلی که قطعی بوده و خالی از هرگونه خطایی است؛ اما اخباریان دیگر که ظنی بودن و وقوع خطا در ادله نقلی را می‌پذیرند، نمی‌توانند از حکم عقل بدیهی برای اثبات مطلوب خود استفاده کنند بلکه تنها با استناد به دلایل نقلی، عدم حجیت دلیل عقلی را اثبات می‌کنند. بنابراین استدلال استرآبادی و سایر اخباریان در مقدمه اول با هم اشتراک دارد و آن مقدمه، همان ظنی بودن دلایل عقلی اصولیان است که اخباریان با مطرح کردن آن، قصد دارند ممکن بودن سلب حجیت از دلیل عقلی را اثبات نمایند. اما نقطه افتراق آنها این است که سخن استرآبادی در صورتی که مقدمات آن صحیح باشد، بدون نیاز به دلیل نقلی، عدم حجیت دلیل عقلی را با حکم عقل بدیهی اثبات می‌نماید.

۹. فرآند الاصول، ج ۱، ص ۱۵ - ۱۶.

البته شاید مراد استرآبادی از تعبیر «مصونیت از خطا» چیز دیگری باشد. زیرا برخی از سخنان او با برداشتی که در ابتدا از کلام وی شد، همخوانی ندارد. مثلاً او در همان مطلبی که شیخ انصاری از وی نقل کرده، می‌گوید:

أما نشأ ذلك من ضمّ مقدّمة عقلية باطلة بالمقدّمة النقلية الظنية
او القطعية.^{۱۰}

استرآبادی در اینجا به صراحت، ظنی بودن دلیل نقلی را ممکن دانسته و این مطلب با اعتقاد به «مصونیت صد درصدی از خطا به هنگام کشف حکم واقعی از طریق دلیل نقلی» تناسب ندارد، زیرا اگر کسی معتقد باشد با مراجعه به دلیل نقلی همواره می‌توان بدون هرگونه خطایی به حکم واقعی دست پیدا کرد، دیگر معنا ندارد که دلیل نقلی را به ظنی و قطعی تقسیم کند، بلکه باید همه ادله نقلی را چه از جهت صدور و چه از جهت دلالت، قطعی بدانند. بنابراین شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که مراد استرآبادی، همان مطلبی باشد که به سایر اخباریان نسبت داده شده؛ یعنی ممکن است منظور او از این تعبیر، «مصونیت از مخالفت با دستور شارع اعم از واقعی یا ظاهری» باشد به این بیان که با مراجعه به ادله نقلی، اطمینان حاصل می‌شود که به وظیفه عمل شده است؛ چه این وظیفه، مطابق با حکم واقعی باشد یا نباشد. اما با رفتن به سراغ ادله عقلی، به خاطر ظنی بودن این ادله و فقدان دلیل بر حجیت آن، معلوم نیست که انجام وظیفه شده باشد.

سوم: پاسخ شیخ انصاری به استدلال استرآبادی

پاسخ شیخ انصاری به سخن امین استرآبادی مشتمل بر دو بخش است که به عنوان دو پاسخ، در ادامه می‌آید.

پاسخ اول: وقتی برای کسی قطع حاصل شود، فارغ از این که طریق تحصیل آن چه بوده، حجّت است؛ چراکه حجیت قطع، ذاتی است و تا زمانی که شخص قاطع، نسبت به حکم شرعی، قطع داشته باشد، سلب حجیت از آن ممکن نیست.

پاسخ دوم: اگر کثرت خطا ملاکی برای عدم حجیت دلیل عقلی باشد عین همین سخن را در خصوص ادله نقلی نیز می‌توان مطرح کرد.^{۱۱}

پاسخ دوم شیخ، کاملاً درست است و ادعای قطعی بودن ادله نقلی و مصونیت آن از خطا، باطل است. همه اختلافاتی که پیرامون ادله شرعی شکل می‌گیرد، به خاطر ضمیمه کردن یک مقدمه عقلی نیست و این ادعای استرآبادی، بدون دلیل است.

۱۰. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۶. ترجمه: این (اختلافاتی که در ادله شرعی وجود دارد) تنها به این دلیل است که یک مقدمه عقلی به مقدمه نقلی ظنی یا قطعی ضمیمه شده است.

۱۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵.

۲/۱. نهی از ورود در ادله عقلی

بیشتر گفته شد که شیخ انصاری، کلام اخباریان را بر عدم حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه حمل کرده، سپس از این که اخباریان چنین مطلبی را گفته باشند اظهار تعجب نموده است. به همین دلیل احتمال دیگری را در خصوص مراد آنها مطرح می‌کند و آن این که منظور از حجیت نبودن قطع حاصل از مقدمات عقلیه، چنین باشد که شارع به خاطر کثرت خطای موجود در ادله عقلی، مکلفان را از ورود به مقدمات عقلی (که ممکن است در برخی موارد منتهی به قطع شود) نهی کرده است. این نهی موجب می‌شود که اگر کسی به مباحث عقلی بپردازد و برای او قطع حاصل شود و سپس تغییر دیدگاهش ناممکن گردد، خود او مقصر باشد؛ زیرا سوء اختیار کرده و به تبع آن، عذری ندارد. زیرا عقل به صورت بدیهی حکم می‌کند که اگر به خاطر سوء اختیار مکلف، قدرت انجام عمل صحیح و احتراز از عمل غلط از او سلب شود، این بی‌اختیاری، تفاوتی با اختیار ندارد.

پاسخ شیخ انصاری چنین است که این سخن، از جهت امکان سلب حجیت از قطع، اشکالی ندارد، اما حتی در صورت پذیرفتن ادعای استرآبادی مبنی بر کثرت خطا در دلایل عقلی، باز هم مشکل حل نمی‌شود؛ زیرا اگر کثرت خطا باعث ممنوع بودن ورود در مقدمات عقلی باشد، همین ممنوعیت باید در خصوص ادله نقلی هم مطرح شود. زیرا در ادله نقلی هم خطای زیادی وجود دارد. پس کثرت خطا نمی‌تواند باعث عدم حجیت شود.^{۱۲}

اکنون می‌توان نتیجه گرفت که اشکال استرآبادی حتی در صورتی که منظور او از حجیت نبودن دلیل عقلی، ممنوع بودن ورود به مباحث عقلی باشد، وارد نیست. اما ممکن است بتوان این اشکال را تقویت کرد و اشکال بهتری را مطرح نمود که خود شیخ انصاری هم به آن اشاره کرده است؛ می‌توان گفت که اگر خطا در ادله عقلی بیشتر از خطا در ادله نقلی باشد، عقل به عدم حجیت دلیل عقلی حکم خواهد کرد.

شیخ انصاری در پاسخ به این مطلب می‌گوید: معلوم نیست ادعای بیشتر بودن خطا در ادله عقلی، صحیح باشد.^{۱۳} بنابراین اگر بیشتر بودن خطا در ادله عقلی اثبات شود از نظر شیخ انصاری عقل به عدم حجیت دلیل عقلی حکم می‌کند اما از نظر او، مشکل این جاست که این ادعا دلیلی ندارد.

این پاسخ شیخ، صحیح است، اما می‌توان اشکال را به گونه دیگری نیز مطرح کرد و آن این که ممکن است خطا در ادله عقلی، بیشتر از ادله نقلی باشد و شارع که با علم غیب خودش به این مطلب واقف بوده، راضی به تبعیت از ادله عقلی نشده و راه دستیابی به احکام را در دلیل نقلی منحصر نموده و مکلفان را از ورود به مقدمات استدلال عقلی، نهی کرده باشد. بنابراین اگر در میان ادله نقلی، مطلبی که حاکی از ممنوعیت ورود به مباحث عقلی باشد، یافت شود، می‌توان از آن نتیجه گرفت که

۱۲. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵.

۱۳. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵.

خطا در ادله عقلی بیش از خطا در ادله نقلی است. این بیان، کم اشکال‌ترین بیانی است که برای اثبات مقصود اخباریان می‌توان به آن تمسک نمود.

فرض یادشده از لحاظ ثبوتی ممکن است، اما از لحاظ اثباتی نیازمند دلیل است. حال باید دید که آیا در مقام اثبات، ادله نقلی مورد استناد اخباریان، قابل حمل بر این معنا هست یا خیر که در ادامه به این بحث پرداخته خواهد شد.

۳/۱. مشروط بودن فعلیت احکام به دانستن آنها از طریق دلیل نقلی (سید

صدر)

شیخ انصاری پس از نقد نظرات اخباریان و بیان نظر منتخب خود مبنی بر حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی، سخن سید صدر^{۱۴} را نقل نموده و به نقد و بررسی آن می‌پردازد:

انّ المعلوم هو أنّه یجب فعل شیء او ترکه او لا یجب اذا حصل الظنّ او القطع بوجوبه او حرمة او غیرهما من جهة نقل قول المعصوم علیه السلام او فعله او تقریره، لا أنّه یجب فعله او ترکه او لا یجب مع حصولهما من ای طریق کان.^{۱۵}

در خصوص مراد سید صدر از این سخنان، چند احتمال مطرح شده که برخی از آنها خلاف ظاهر این عبارات بوده و برخی دیگر، با مبنای شیخ سازگاری ندارد. اما دو مورد از این احتمالات، افزون بر آن که قابل انتساب به متن منقول از سید صدر است، از سایر احتمالات نیز قوی‌تر به نظر می‌رسد و خود شیخ نیز به همین دو احتمال اشاره کرده است.

اول: دو احتمال در خصوص مراد سید صدر از نظر شیخ انصاری

احتمال اولی که شیخ انصاری در خصوص عبارات سید صدر مطرح نموده، این است که او تنجز احکام را مشروط به ابلاغ آنها از طریق معصومان علیهم السلام می‌داند؛ یعنی تا زمانی که معصومان علیهم السلام حکمی را به ما ابلاغ نکرده باشند، عقل اطاعت از آن را واجب نمی‌داند. پس حتی اگر کسی با دلیل عقلی نسبت به حکمی، قطع حاصل کرد، می‌توان با آن مخالفت نمود، زیرا در صورت مخالفت، استحقاق عقاب وجود ندارد.^{۱۶}

۱۴. سید صدر الدین قمی (م ۱۱۵۵ق) استاد وحید بهبهانی در منقول و نویسنده شرح الوافیة و آثار متعدّد دیگری بود.

۱۵. شرح الوافیة (مخطوط)، ص ۲۱۵؛ فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۹. ترجمه: معلوم است که انجام دادن فعلی یا ترک آن تنها زمانی واجب یا جائز می‌شود که نسبت به وجوب آن یا حرمتش یا غیر این دو از طریق نقل قول معصوم علیه السلام یا فعلش یا تقریرش ظن یا قطع حاصل شود نه این که وجوب فعل یا ترک یا جواز آن وابسته به حصول ظن یا قطع از هر طریق ممکن باشد.

۱۶. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۹.

شیخ انصاری پس از بیان این احتمال و رد آن، **احتمال دوم** را این گونه مطرح کرده است:

ألا ان يدعى ان الاخبار المتقدمة و ادلة وجوب الرجوع الى الائمة صلوات الله عليهم تدل على مدخلية تبليغ الحجّة و بيانه في طريق الحكم و ان كل حكم لم يعلم من طريق السماع عنهم ﷺ و لو بالواسطة فهو غير واجب الاطاعة و حينئذ فلا يجدى مطابقة الحكم المدرك لما صدر عن الحجّة ﷺ.^{۱۷}

بر اساس این احتمال، شارع در صورت کشف حکمش از طریق دلیل عقلی، هیچ غرض و اراده لزومی‌ای نسبت به آن ندارد؛ یعنی شارع در مقام جعل، موضوع حکم را مقید به وصول حکم از طریق معصومان ﷺ نکرده و احکام شرعی را به صورت مطلق وضع کرده است. اما ادله‌ای که بر لزوم مراجعه به معصومان ﷺ دلالت دارد، در صدد آن است که به مکلفان بفهماند، نسبت به احکام کشف شده توسط دلیل عقلی، اهتمامی ندارد و تا زمانی که این احکام از طریق معصومان ﷺ (و لو با واسطه) به دست مکلف نرسیده باشد، او ملزم به عمل بر طبق آن نیست. به عبارت دیگر، شارع فعلیت همه احکام را به وصول آن از طریق معصومان ﷺ مقید کرده، نه این که موضوعات یا متعلقات احکام را مقید کرده باشد.

دوم: پاسخ‌های شیخ انصاری

شیخ انصاری به سخنان سید صدر، سه پاسخ می‌دهد:

اول: حاکم در منجزیت و معذرت، عقل است. عقل، پس از فهمیدن حکم انشائیه توسط شارع و این که اراده الهی به الزام یا ترخیصی تعلق گرفته، لازم نمی‌بیند که این حکم، از طریق خاصی به او واصل شود. همین که عقل به چنین مطلبی علم پیدا کند، برای حکم به منجزیت و معذرت کافی است و چگونگی دستیابی به این علم، دخالتی در حکم عقل ندارد.^{۱۸}

دوم: حتی اگر مشروط بودن منجزیت احکام به ابلاغ شدن آنها به مردم از طریق معصومان ﷺ باشد، باز هم مطلوب اخباریان اثبات نمی‌شود. زیرا وقتی اجمالاً دانسته شود که حکمی به خاطر

۱۷. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۰. ترجمه: مگر آن که ادعا شود اخباری که گذشت و ادله حاکی از وجوب رجوع به ائمه ﷺ بر دخالت داشتن ابلاغ و بیان حکم توسط معصومان ﷺ در طریق حکم شرعی دلالت دارد و هر حکمی که از طریق سماع از ایشان ولو با واسطه دانسته نشود، اطاعتش واجب نیست که در این صورت صرف قطع به مطابقت حکم با آن چه از معصومان ﷺ صادر شده است بدون دست‌یافتن به خود سخن معصومان ﷺ برای حکم نمودن به وجوب اطاعت کافی نیست.

۱۸. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۹.

ابتلای مکلفان، قطعاً توسط معصومان علیهم السلام ابلاغ شده، اما به دست ما نرسیده، با ضمیمه حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه حجة الوداع می‌توان نتیجه گرفت که اگر با دلیل عقلی مستقل یا غیر مستقل، حکمی به دست آید، آن حکم، قطعاً از معصومان علیهم السلام نیز صادر شده است.^{۱۹} حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است:

عِدَّةٌ مِنْ اصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ ... مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرَبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ عَنِ النَّارِ إِلَّا أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرَبُكُمْ لِي النَّارِ وَ يِبَاعِدُكُمْ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ.^{۲۰}

به نظر می‌رسد که پاسخ دوم شیخ انصاری، صحیح نیست. زیرا اخباریان حجیت حکم مکشوف را منوط به صرف صدور آن از معصومان علیهم السلام ندانسته‌اند بلکه از نظر آنها احکام، فقط زمانی برای مکلف حجت است که خود آن مکلف، از طریق دلیل شرعی به آن دست پیدا کند. این مطلب از ظاهر کلام سید صدر نیز به روشنی قابل برداشت است. از سوی دیگر، همه مسائلی که با دلیل عقلی استنباط می‌شود، مورد ابتلا نیست. همچنین حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله دلالتی بر این مطلب که همه احکام به مردم ابلاغ شده، ندارد. بلکه ممکن است سخن ایشان از آن جهت باشد که هرچند برخی از احکام ابلاغ نشده، اما با ارجاعی که به معصومان علیهم السلام داده شده، در حقیقت، همه آنچه باعث نزدیکی به بهشت و دوری از جهنم می‌شد، به مردم ابلاغ گردید. این احتمال وقتی پررنگ‌تر می‌شود که در قرآن و حدیث، مواردی یافت می‌شود که بر عدم ابلاغ برخی از احکام تصریح دارد؛ مانند:

لَا تَسْأَلُوا عَنِ اشْيَاءِ ان تَبْدَلُكُمْ تَسْؤُكُمْ.^{۲۱}

سوم: شیخ انصاری در ادامه به این مطلب اشاره کرده که ممکن است مدّعی اخباریان، همان مطلبی باشد که در اشکال به پاسخ دوم گفته شد و به همین دلیل، امکان ثبوتی احتمال دوم را پذیرفته، اما در مقام اثبات، از نظر او ادله نقلی مورد استناد اخباریان، دلالتی بر این مطلب ندارد و اگر

۱۹. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۰.

۲۰. الکافی، ج ۳، ص ۱۸۷ و ۱۸۸. ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع خطبه خواندند و فرمودند: ... ای مردم! هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می‌کند مگر این که شما را به آن امر کردم و هیچ چیزی نیست که شما را از به جهنم نزدیک و از بهشت دور می‌کند مگر آن که شما را از آن نهی کردم.

۲۱. المائدة، ۱۰۱.

هم چنین دلالتی داشته باشد، از قبیل تعارض دلیل نقلی ظنی با دلیل عقلی قطعی خواهد بود که در این صورت باید دلیل نقلی را کنار گذاشت و یا اگر کنار گذاشتن آن ممکن نیست، آن را تأویل کرد.^{۲۲} این پاسخ نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وقتی دلیل نقلی معتبری به صورت ظنی دلالت کند بر این که «وقتی حکم انشائی با دلیل عقلی کشف شود، شارع هیچ غرضی نسبت به آن ندارد» قطعاً قاطع در خصوص حکم انشائی، بی‌فایده خواهد بود؛ زیرا عقل تنها وقتی نسبت به یک عمل تحریک می‌شود که هم حکم انشائی را بداند و هم فعلی بودن آن را بفهمد. بنابراین در جایی که دلیل خاصی مبنی بر مقید بودن فعلیت حکم انشائی وجود نداشته باشد، عقل می‌تواند پس از کشف حکم انشائی به لازم الاجرا بودن آن، حکم کند؛ زیرا در این حالت، مانعی برای لازم الاجرا بودن حکم نمی‌بیند. اما در جایی که ظن معتبری در خصوص فعلی نبودن حکم کشف شده وجود داشته باشد، عقل، حکم انشائی را لازم الاجرا نمی‌داند؛ زیرا مشروط شدن فعلیت حکم به وصول از طریق معصومان علیهم‌السلام، مانعی است که باعث می‌شود عقل، حتی با وجود قطع به حکم انشائی، عمل به آن را لازم نداند.

تاکنون مشخص شد که اثبات مطلوب اخباریان به صورت ثبوتی ممکن است. حال باید در مقام اثبات، به این مطلب پرداخت که آیا ادله نقلی بر وقوع هر یک از این احتمالات دلالت دارد یا خیر؟

۲. اشکالات اثباتی

اگر کسی همانند اخباریان معتقد به ظنی بودن دلایل عقلی اصولیان باشد در مقام اثبات با مشکل خاصی مواجه نخواهد شد، زیرا اصل اولی عدم حجیت ظنون که مورد توافق همه است، بر دلایل عقلی تطبیق می‌شود. از سوی دیگر دلیل نقلی خاصی برای اثبات حجیت این ادله در دست نیست و ادله‌ای که در خصوص حجیت بودن عقل وارد شده، دلالتی بر حجیت دلیل عقلی ظنی ندارد. بنابراین عدم حجیت دلیل عقلی در فرض ظنی بودن آن، به راحتی اثبات می‌گردد. بر این پایه، مباحث بخش کنونی با فرض پذیرش قطعی بودن دلایل عقلی مطرح می‌شود.

اخباریان پس از مطرح کردن دلایلی که ممکن بودن سلب حجیت از دلیل عقلی یا بی‌فایده بودن آن را در مقام عمل اثبات می‌کند، به روایاتی استناد کرده‌اند تا وقوع ادعایشان را ثابت کنند. در این بخش سعی شده تا تعدادی از این روایات آورده شود و مورد بررسی قرار گیرد.

۱/۲. روایات

ابتدا لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که در این روایات، چه مضمونی باید دنبال شود؟ پاسخ، آن است که مضمون مد نظر، چیزی است که حداقل درباره یکی از سه اشکال ثبوتی باشد؛ یعنی یا حاکی از «ظنی بودن همه احکام مستفاد از دلیل عقلی» باشد یا بر «ممنوعیت ورود در مقدمات عقلی» دلالت کند و یا بیان‌گر «انتفاء غرض در صورت کشف حکم از راه دلیل عقلی»

۲۲. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۰.

باشد. بنابراین در بررسی دلالت ادله نقلی، ابتدا این ادله بر اساس مضمون دسته‌بندی شده و پس از آن تطبیق یا عدم تطبیق مراد جدی متکلم بر هر یک از سه احتمال ثبوتی، ارزیابی می‌گردد.

اول: نفی جعل احکام توسط غیر خدا

برخی از اخباریان مثل محدث بحرانی،^{۲۳} به احادیثی استناد کرده و گفته‌اند که خداوند احکامش را موکول به نظر مخلوقاتش نکرده بلکه خودش مستقیماً احکام را جعل نموده و به واسطه ملائکه آن را به انبیا ابلاغ کرده است. انبیا نیز همان چیزی را که به ایشان ابلاغ شده، به مردم منتقل کرده‌اند. یکی از روایات مورد استناد، چنین است:

عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث طویل، قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْعِلْمَ جَهْلًا وَ لَمْ يَكِلْ أَمْرَهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَى مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ لَكِنَّهُ أَرْسَلَ رَسُولًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ فَقَالَ لَهُ: قُلْ كَذَا وَ كَذَا فَأَمَرَهُمْ بِمَا يُحِبُّ وَ نَهَاَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ.^{۲۴}

از آن جا که هیچ یک از مخلوقات در جعل احکام، نقشی نداشته‌اند، نمی‌توانند به هیچ طریقی، غیر از طریق نقلی، به این احکام دست پیدا کنند.

این استدلال، صحیح نیست زیرا ممکن است کسی با داشتن شناخت کافی از جعل کننده حکم، به احکامی که او جعل می‌کند پی ببرد. این سخن به معنای آن نیست که می‌شود به همه احکام دست پیدا کرد، اما ممکن است برخی از احکام از طریق دلیل عقلی قابل کشف باشد. در برخی از روایات بعدی نیز به ممکن بودن کشف احکام از طریق عقلی اشاره شده است. بنابراین توقیفی بودن جعل احکام، ملازمه‌ای با ممکن نبودن کشف آن ندارد.

دوم: نهی از تدین به غیر مدلولات کتاب و سنت

اولین روایتی که شیخ انصاری ذیل این بحث آورده، چنین است:

حرام علیکم ان تقولوا بشیء ما لم تسمعوه منا.^{۲۵}

با بررسی نگارنده مشخص شد که این متن در میان روایات وجود ندارد؛ ولی روایات دیگری مشابه آن، یافت می‌شود. نزدیک ترین متون به آنچه شیخ نقل کرده، چنین است:

۲۳. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲۴. الکافی، ج ۱۵، ص ۲۸۵ و ۲۸۶. ترجمه: خداوند امر خود را نه به خلقش واگذار کرده، نه به ملک مقرب، نه به نبی مرسل؛ ولی فرستاده‌ای از ملائکه را نزد نبی خود فرستاد و به او گفت: بگو چنین و چنان پس این گونه خلق خود را به آنچه دوست داشت امر نموده و از آنچه نسبت به آن کراهت داشت نهی نمود.

۲۵. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸.

- غلی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج عن هاشم صاحب البريد قال: ... فلما حججت، دخلت على ابي عبد الله عليه السلام، فآخبرته بذلك ... قال: اليس يشهدون ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله، و يصلون و يصومون و يحجون؟ قلت: بلى. قال: فيعرفون ما انتم عليه؟ قلت: لا. قال: «فما تقولون فيهم؟» قلت: من لم يعرف، فهو كافر. قال: سبحان الله! هذا قول الخوارج. ثم قال: ان شئتم اخبرتكم. فقلت انا: لا. فقال: اما انه شر عليكم ان تقولوا بشيء ما لم تسمعه منا.^{۲۶}

- بعض اصحابنا عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن مالك بن عامر عن الفضل بن زائدة عن الفضل بن عمر قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: من دان الله بغير سماع عن صادق، ازرمه الله البتة الى العناء، و من ادعى سماعا من غير الباب الذي فتحه الله، فهو مشرك، و ذلك الباب المأمون على سر الله المكنون.^{۲۷}

- عن ابي بصير، قال: قلت: ترد علينا اشياء ليس نعرفها في كتاب الله و لا سنته فننظر فيها؟ فقال: لا، اما انك ان اصبحت لم تؤجر و ان اخطأت كذبت على الله.^{۲۸}

در حدیث اول و دوم، از نظر دادن در امور دینی و تعبد پیدا کردن نسبت به چیزی که از اهل بیت علیهم السلام شنیده نشده، نهی شده، اما به قرینه روایت سوم، می‌توان فهمید که «شنیدن از معصوم» خصوصیتی ندارد بلکه ملاک، مستند نمودن امور دینی به دلیل نقلی (کتاب و سنت) است. بنابراین آن چه در این گروه از روایات، مورد نهی واقع شده، «نتیجه‌گیری در امور دینی، بدون مراجعه به دلیل شرعی» است؛ خواه این نتیجه‌گیری، بر اساس دلیل عقلی ظنی باشد یا دلیل عقلی قطعی. این اطلاق از حدیث اول و دوم، به دست می‌آید.

۲۶. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۲ - ۱۷۴. ترجمه: وقتی که حج به جا آوردم بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و در مورد آن واقعه به ایشان خبر دادم ... امام عليه السلام فرمود: آیا به این که هیچ معبودی جز الله نیست و به این که محمد صلى الله عليه وآله رسول خداست شهادت نمی‌دهند و نماز و روزه و حج به جا نمی‌آورند؟ گفتم بله، فرمود: آیا آنچه که شما بر آن هستید (ولایت) را می‌شناسند؟ گفتم: نه. فرمود: در مورد آنها چه می‌گویید؟ گفتم: کسی که ولایت را نشناسد کافر است. فرمود: سبحان الله! این سخن خوارج است. سپس فرمود: اگر بخواهید (حقیقت را) به شما خبر می‌دهم. گفتم: نه. سپس فرمود: این برای شما مایه شر و بدی است که چیزی بگویید مگر زمانی که آن را از ما شنیده باشید.

۲۷. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۶. ترجمه: کسی که بدون شنیدن از امام صادق عليه السلام (یا از انسانی راستگو) خدا را عبادت کند خداوند قطعاً او را گرفتار مشقت خواهد کرد و کسی که مدعی شنیدن حقایق دین از غیر دری شود که خدا آن را گشوده، مشرک است و آن، دری است مورد اعتماد در حفظ راز مکنون الهی.

۲۸. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۴. ترجمه: (به امام عليه السلام) گفتم: بر ما چیزهایی وارد می‌شود که (باسخ) آن را در کتاب خدا و سنت نمی‌یابیم. آیا با نظر خدومان در مورد آن حکم کنیم؟ (امام عليه السلام) فرمود: نه (چرا که) اگر به واقع بررسی اجری به تو نمی‌رسد و اگر خطا کنی به خدا دروغ بسته‌ای.

شیخ انصاری این روایات را بر دلایل ظنی حمل نموده که با اطلاق خطاب سازگار نیست. اثبات این که مراد امام علیه السلام مقید بوده، نیازمند دلیل خاص است که شیخ انصاری دو دلیل مطرح می‌کند.

دلیل اول، ناظر به فضای صدور حدیث است. از نظر او در جامعه آن روز، استدلال‌های ظنی از قبیل قیاس و استحسان بسیار رایج بود و به اهل بیت علیهم السلام که حجت خدا در میان مردم بودند، مراجعه نمی‌شد یا حتی دیدگاه‌هایی مخالف با فرمایشات ایشان مطرح می‌گردید. ضمن این که دلیل عقلی قطعی که مخالف با دلیل نقلی باشد به گونه‌ای که جمع بین آن دو ممکن نباشد، یا اصلاً مصداق ندارد یا این که بسیار نادر است. پس امام علیه السلام در مقام بیان نسبت به دلیل عقلی قطعی نبودند. به همین جهت باید فرمایش ایشان را در ظرف صدور که گفته شد، تحلیل کرد و نهی را بر مورد رایج که «دلیل عقلی ظنی» است حمل نمود. یعنی، این روایات در صدد نهی از عمل به قیاس و استحسان ظنی است.

دلیل دوم شیخ آن است که ظاهر این روایات، به خاطر اطلاق بر عدم حجیت دلیل عقلی قطعی، حتی در صورت نداشتن معارض نقلی دلالت دارد؛ در حالی که این سخن واضح البطلان است. بنابراین نهی از استناد به دلیل عقلی قطعی نمی‌تواند مراد این روایات باشد. تنها محتملی که برای این احادیث باقی می‌ماند، نهی از استناد به دلیل عقلی ظنی است. در حقیقت تالی فاسدی که اطلاق‌گیری از فرمایش امام علیه السلام دارد، راه دیگری را باز می‌کند.^{۲۹}

اشکال: هر دو دلیل شیخ انصاری قابل تردید است. نسبت به دلیل اول می‌توان گفت، قیاس و استحسان و هر دلیل عقلی دیگر می‌تواند برای برخی افراد یقین‌آور یا دست کم اطمینان‌آور باشد؛ همانطور که در ادامه مصداقی از آن بررسی خواهد شد. ملاک نهی از قیاس و استحسان، الزاماً ظنی بودن آن نیست؛ بلکه ممکن است علت دیگری داشته باشد. همچنین در آن زمان، استناد به قیاس و استحسان شایع بوده اما این شیوع به آن معنا نیست که هیچ نوع دیگری از ادله عقلی در آن زمان کاربرد نداشت. بنابراین حصول یقین از طریق دلایل عقلی غیر قیاسی و غیر استحسانی در زمان معصومان علیهم السلام کاملاً ممکن بوده و دلیلی بر فقدان این گونه از ادله وجود ندارد. پس این ادعا که دلایل عقلی در آن زمان محدود به قیاس و استحسان بوده، به راحتی قابل اثبات نیست. از این رو ادعای منصرف بودن کلام امام علیه السلام به موارد ظنی با اشکال مواجه است.

ممکن است در پاسخ به این اشکال گفته شود که به جهت شیوع قیاس و استحسان در عصر صدور این احادیث، سخن امام علیه السلام بر این دو مورد حمل می‌شود اعم از این که مفید قطع باشد یا مفید ظن و با این بیان، آن دسته از ادله عقلی قطعی که منشأ آن، قیاس و استحسان نباشد از دایره شمول حدیث خارج می‌شود.

۲۹. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.

این سخن، صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا علاوه بر اشکالی که مطرح شد ظهور این روایات و روایاتی که در ادامه خواهد آمد در لزوم مستند نمودن شریعات به کتاب و سنت، ظهوری قوی است و اگر راه معتبر و صحیحی برای کشف احکام از طریق دلیل عقلی وجود داشت، باید گفته می‌شد، نه این که نهی از قیاس و استحسان با این بیان مطرح شود که «هر استنباطی از احکام که مستند به کتاب و سنت نباشد، ممنوع بوده و باطل است.» علاوه بر آن ممکن است از برخی احادیثی که در ادامه خواهد آمد، این معنا برداشت شود که عقل به طور کلی عاجز از کشف قطعی احکام است و آن چه در این روایات مورد نهی واقع شده، شامل انواع استناد به دلیل عقلی می‌شود.

دلیل دوم ایشان نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بی‌اعتبار دانستن دلیل عقلی قطعی، مشکلی ایجاد نمی‌کند و تالی فاسدی ندارد حتی در جایی که دلیل نقلی معارضی هم نداشته باشد. چه این که در آن موارد، می‌توان به جای استفاده از دلیل عقلی به اصول عملیه شرعی مراجعه کرد. ضمن این که روایت اخیر که شیخ در کتاب رسائل نیاورده، دلالت قابل توجهی در این زمینه دارد. در این روایت، امام علیه السلام خطاب به ابو بصیر می‌فرمایند که اگر بدون اتکا به کتاب و سنت به حکمی دست پیدا کنی، حتی اگر آن حکمی که به دست آورده‌ای مطابق با واقع باشد هیچ اجری نخواهی داشت و این سخن به معنای آن است که خداوند نسبت به احکامی که از طریق دلیل نقلی کشف نشده باشد، هیچ غرضی ندارد زیرا اگر نسبت به آن غرضی داشت، باید برای آن، در صورت تطابق با واقع، اجر در نظر می‌گرفت.

سوم: پرهیز خود اهل بیت علیهم السلام از مراجعه به «رای»

محدث بحرانی در کتاب الحدائق الناضرة متنی را آورده که با جست و جوی نگارنده در منابع روایی مشخص شد با متن اصلی حدیث، مقداری تفاوت دارد. متن حدائق چنین است:

و فی آخر لما قال السائل له علیه السلام: ما رأیک فی کذا؟ قال علیه السلام: و ایّ محلّ للرأی هنا؟ انا اذا قلنا حدّثنا عن رسول الله صلی الله علیه و آله عن جبرائیل عن الله. ۳۰

متن اصلی حدیث، اینگونه است:

حدّثنا ابراهیم بن هاشم عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن عبّسَةَ قال: سأل رجلُ ابا عبد الله علیه السلام عن مسألةٍ فأجابهُ فیها فقال

۳۰. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۳۲.

الرَّجُلُ: إِنْ كَانَ كَذَّاءً وَ كَذَّاءٌ مَا كَانَ الْقَوْلُ فِيهَا؟ فَقَالَ لَهُ: مَهْمَا أَجَبْتُكَ فِيهِ

لِشَيْءٍ فَهُوَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَسْنَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا مِنْ شَيْءٍ. ۳۱

حدیث دیگر در نهی مراجعه به «رأی» چنین است:

أَنَّهُ قَالَ: لَوْ أَنَا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا لَصَلَلْنَا كَمَا صَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا، وَ لَكِنَّا

حَدَّثْنَا بِبَيْتِهِ مِنْ رَبِّنَا، بَيْنَهَا لِنَبِيِّهِ ﷺ فَبَيَّنَّا لَنَا. ۳۲

این دو حدیث به خوبی مراد از «رأی» را که در روایات متعددی مورد نهی واقع شده، مشخص می‌کند. در هر دو حدیث، امام علیه السلام خود را مبرا از نظر دادن بر اساس «رأی» دانسته و در مقابل، روشی را مطرح می‌کنند که همان استناد به کتاب و سنت است. نظر دادن بر اساس «رأی»، هرگونه نظر دادنی است که مستند به دلیل شرعی نباشد؛ چه آن نظر، مستند به دلیل عقلی ظنی باشد و چه مستند به دلیل عقلی قطعی.

چهارم: نهی دیگران از قیاس و «رأی» و الزام مراجعه به دلیل شرعی

گروه دیگری از روایات نیز نقطه مقابل «رأی» را مشخص می‌سازد.

- یونس عن ابی الحسن علیه السلام، قال: یا یونس! لا تكوننَّ مبتدعا. من نظر برأیه هلك و من

ترك اهل بیت نبیه صلَّ و من ترك كتاب الله و قول نبیه كفر. ۳۳

- و فی حدیث آخر عن امیر المؤمنین علیه السلام: انَّ المؤمن لم يأخذ دینه عن رأیه و لكن اتاه من

ربه فاخذ به. ۳۴

جالب این که روایت اخیر از امیر المؤمنین علیه السلام صادر شده و واژه «رأی» در آن به کار رفته است. حال سؤال این است که چگونه ممکن است منظور از این واژه، استحسان باشد، در حالی که در آن زمان، قیاس و استحسان شیوع نداشت؟ توضیح مطلب آن که اگر سخن شیخ انصاری مبنی بر

۳۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۰۰ - ۳۰۱. ترجمه: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و امام پاسخ او را دادند. سپس آن مرد گفت که اگر چنین و چنان باشد قول شما در آن مسأله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: هر گاه به در مورد چیزی به تو پاسخ می‌دهم آن پاسخ از رسول خداست ما هیچ چیزی را بر اساس رأی خودمان نمی‌گوییم.

۳۲. الفصول المهمة فی اصول الائمة، ج ۱، ص ۵۳۱. ترجمه: اگر ما بر اساس رأی خودمان نظر می‌دادیم حتماً گمراه می‌شدیم همان طور که دیگرانی که پیش از ما این کار را کردند گمراه شدند. اما ما به واسطه بی‌تنبه‌ای که از طرف پروردگاران برای پیامبرش تبیین شده و پیامبرش آن را برای ما تبیین نموده نظر می‌دهیم.

۳۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳. ترجمه: ای یونس! هرگز بدعت‌گذار نباش. هر کسی با نظر شخصی خود حکم کند هلاک می‌شود و هر کسی اهل بیت نبی خدا را ترک کند گمراه می‌شود و هر کسی کتاب خدا و سخن پیامبر او را ترک کند کافر می‌شود.

۳۴. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۲. ترجمه: مؤمن، دینش را از رأی خودش نمی‌گیرد بلکه دین او از سوی خدایش به او می‌رسد و آن را اخذ می‌کند.

اختصاص این روایات به قیاس و استحسان درست باشد معنای واژه «رأی» باید معادل با استحسان باشد و شامل قیاس هم نشود، زیرا این واژه در احادیث متعددی مانند دو حدیث آینده، در کنار واژه «قیاس» به کار رفته است. افزون بر آن هر جا در روایات، واژه «رأی» به کار رفته سیاق و معنای حدیث با معنای عامی که از آن ارائه شد (هر نوع استدلالی که مستند به دلیل شرعی نباشد) همخوانی دارد. مجموعه این مطالب می‌تواند قرینه‌ای بر عام بودن معنای واژه «رأی» و محدود نبودن آن به استدلال‌های استحسانی باشد.

در حدیث دیگری آمده:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ
وَ الْأَرَءِ الْبَاطِلَةِ وَ الْمَقَائِيسِ الْفَاسِدَةِ وَ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ فَمَنْ
سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ وَ مَنْ اهْتَدَى بِنَاهِدِي وَ مَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَ الرَّأْيِ هَلَكَ.^{۳۵}

این حدیث، طریق دست‌یابی به دین را در تسلیم نسبت به فرمایشات اهل بیت (علیهم‌السلام) منحصر دانسته و در برابر آن، عمل به قیاس و رأی موجب هلاکت شمرده است. به عقیده شیخ انصاری این حدیث هم مانند احادیث دوم و سوم، به دلیل عقلی ظنی منصرف است و شامل دلیل عقلی قطعی نمی‌شود. این سخن شیخ، بیشتر مورد نقد قرار گرفت.

نکته قابل توجه در این حدیث، نفی امکان دست‌یابی به احکام دینی توسط «عقول ناقصه» است. ظاهر این تعبیر دلالت دارد بر این که عقل بشری به خاطر ناقص بودنش، امکان دست‌یابی به احکام الهی را ندارد. به نظر می‌رسد که این روایات، ریشه ادعای اخباریان درباره قاطع نبودن اصولیان باشد، زیرا وقتی عقل بشری ناقص بوده و توان دست‌یافتن به احکام را نداشته باشد، قطع پیدا کردن به حکم شرعی از طریق دلیل عقلی، معنایی نخواهد داشت.

ممکن است در پاسخ به استدلال فوق، گفته شود که در این روایات «عقل ناقص» از دست یافتن به احکام عاجز دانسته شده نه «عقل کامل» بنابراین عقلی که استدلال آن مفید قطع باشد به جهت این که مصداق «عقل کامل» است مشمول این روایات نخواهد بود. این پاسخ، صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا مفاد روایات گروه سوم این است که معصومان (علیهم‌السلام) که بی‌تردید صاحب عقل کامل هستند از عقل به عنوان «منبعی مستقل» که در عرض کتاب و سنت قرار گیرد، برای دست‌یافتن به احکام استفاده نمی‌کردند و این کار را موجب گمراهی می‌شمردند. افزون بر روایات گروه سوم، روایت بعدی نیز دلالت دارد بر این که انبیا در هیچ مسأله‌ای برای کشف احکام به دلیل عقلی تکیه

۳۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴. ترجمه: به وسیله عقل‌های ناقص و آرای باطل و قیاس‌های فاسد نمی‌توان به دین خدا دست یافت؛ تنها وسیله رسیدن به دین، تسلیم است؛ پس هر کسی تسلیم ما اهل بیت باشد (از هر انحرافی) در امان است و هر که به وسیله ما به دنبال هدایت باشد هدایت خواهد شد و هر کسی به قیاس و رأی تدین پیدا کند هلاک می‌شود.

نکردند در حالی که اگر قطع پیدا کردن به احکام از طریق دلیل عقلی ممکن باشد، باید انبیا حدائق در برخی از مسائل از آن استفاده می‌کردند و آن را همانند وحی، منبعی برای کشف احکام قلمداد می‌نمودند.

دهمین روایت قابل استفاده چنین است:

وَ لَكِنَّ النَّاسَ لَمَّا سَفِهُوا الْحَقَّ وَ غَمَطُوا النُّعْمَةَ وَ اسْتَعَنُوا بِجَهْلِهِمْ
 وَ تَدَابِيرِهِمْ عَنِ عِلْمِ اللَّهِ وَ اكْتَفَوْا بِذَلِكَ عَنِ رُسُلِهِ وَ الْقَوْمِ بِأَمْرِهِ وَ قَالُوا
 لَا شَيْءَ إِلَّا مَا أَدْرَكْتُهُ عُقُولُنَا وَ عَرَفْتُهُ أَلْبَابُنَا فَوَلَّاهُمْ اللَّهُ مَا تَوَلَّوْا وَ
 أَهْمَلَهُمْ وَ خَذَلَهُمْ حَتَّى صَارُوا عِبْدَةً أَنْفُسِهِمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ لَوْ
 كَانَ اللَّهُ رَضِيَ مِنْهُمْ اجْتِهَادَهُمْ وَ ارْتِيَاءَهُمْ فِيمَا ادَّعَوْا مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَبْعَثْ
 إِلَيْهِمْ فَاصِلًا لِمَا بَيْنَهُمْ وَ لَا زَاجِرًا عَنْ وَصْفِهِمْ وَ إِنَّهَا اسْتَدَلَّنَا أَنْ رِضَا
 اللَّهِ غَيْرُ ذَلِكَ بِيَعْتِهِ الرُّسُلَ بِالْأُمُورِ الْقَيِّمَةِ الصَّحِيحَةِ وَ التَّحْذِيرِ مِنَ
 الْأُمُورِ الْمُشْكِلَةِ الْمُنْسَدَةِ ثُمَّ جَعَلَهُمْ أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ الْإِدْلَاءَ عَلَيْهِ
 بِأُمُورٍ مَحْجُوبَةٍ عَنِ الرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ فَمَنْ طَلَبَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بِقِيَاسٍ وَ رَأْيٍ
 لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا وَ لَمْ يَبْعَثْ رَسُولًا قَطُّ وَ إِنْ طَالَ عُمُرُهُ قَابِلًا مِنَ
 النَّاسِ خِلَافَ مَا جَاءَ بِهِ حَتَّى يَكُونَ مَتَّبِعًا مَرَّةً وَ تَابِعًا أُخْرَى وَ لَمْ يَرِ
 أَيُّضًا فِيهَا جَاءَ بِهِ اسْتِعْمَلَ رَأْيًا وَ لَا مِقْيَاسًا حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ وَاضِحًا
 عِنْدَهُ كَالْوَحْيِ مِنَ اللَّهِ وَ فِي ذَلِكَ دَلِيلٌ لِكُلِّ ذِي لُبٍّ وَ حِجَّانٍ أَصْحَابِ
 الرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ مُخْطِئُونَ مُدْخَضُونَ. ۳۶

امام علیه السلام در ابتدای حدیث می‌فرمایند که برخی از مردم ادعا کردند عقل ما همه چیز را می‌تواند بفهمد. گویا این عده مدعی بودند که نسبت به آن چه عقلشان بدان رسیده، یقین یا دست کم اطمینان دارند و گرنه اگر ادعایشان این باشد که عقل ما برخی از مسائل یا همه مسائل را به صورت ظنی کشف می‌کند، معنا ندارد که خودشان را از وحی و تعالیم انبیا مستغنی بدانند. در ادامه، امام علیه السلام می‌فرمایند اگر خداوند به این روشی که آنها در پیش گرفتند راضی بود، نیازی به ارسال انبیا برای هدایت آنها نبود؛ در حالی که خداوند متعال انبیا را فرستاد تا امور «قیم» و «صحیح» را به آنها بیاموزند؛ اموری که با «رأی» و «قیاس» قابل دست‌یابی نیست. در پایان می‌فرمایند هرگز دیده

نشده که یکی از انبیای الهی از «رأی» و «قیاس» استفاده کرده باشد به گونه‌ای که نتیجه حاصل از آن همانند وحی، قابل اعتماد و اتکا باشد. همین مطلب دلیل بر آن است که اهل «رأی» و «قیاس» خطاکار بوده و بنیان کلامشان سست است.

پیشتر گفته شد که اخباریان، دلایل عقلی اصولیان را بدون ضمیمه شدن به امور دیگری مثل تعصب و حب و بغض و ... مفید قطع یا اطمینان نمی‌دانند. با توجه به معنای احتمالی «رأی» ممکن است این ادعا ریشه در این حدیث و احادیث مشابهی داشته باشد که عقل را عاجز از کشف احکام دانسته‌اند. زیرا در این حدیث به صراحت گفته شده عده‌ای از مردم مدعی بودند که عقل آنها همه چیز را درک می‌کند، در حالی که هرگز دیده نشده انبیای الهی حتی در یک مورد به عقل خودشان مراجعه کنند و نتیجه‌ای بگیرند که مانند وحی قابل استناد و اتکا باشد. بر این اساس ممکن است سخن اخباریان این باشد که حصول قطع و اطمینان از دلیل عقلی، بدون ضمیمه کردن تعصبات و حب و بغض که انبیای الهی از آن مبرا هستند ممکن نیست، چون اگر ممکن بود و عقل قابلیت کشف قطعی احکام را داشت انبیای الهی باید در کنار استفاده از وحی، از دلیل عقلی هم استفاده می‌کردند. پس ادعای کسانی که دلیل عقلی را قطع آور یا اطمینان آور می‌دانند صحیح نیست. اگر هم از این امور برای کسی قطع حاصل شده باشد به خاطر دخالت دادن مواردی مثل تعصب، حب و بغض، غفلت و ... می‌باشد.

این حدیث و استدلال بدان از آن جهت اهمّیت دارد که در آثار اصولیان، به آن توجه چندانی نشده است. در میان سخنان شیخ انصاری و برخی از سایر اصولیان که نگارنده به آثار آنها مراجعه کرده، پاسخ درخوری برای این استدلال یافت نشد.

در مجموع، این روایات از ورود به رأی و قیاس نهی کرده‌اند؛ زیرا اگر کسی وارد این ورطه شود و برای او به واسطه همان اموری که گذشت، قطع یا اطمینان حاصل شود، منصرف کردن او از نظرش دشوار خواهد بود.

حدیث دیگر، اینچنین است:

قلت لابی عبد الله رضی الله عنه: ما تقول فی رجل قطع اصبعاً من اصابع المرأة، کم فیها؟ قال: عشرة من الابل. قلت: قطع اثنتین؟ قال: عشرون. قلت: قطع ثلاثاً؟ قال: ثلاثون. قلت: قطع اربعا؟ قال: عشرون. قلت: سبحان الله یقطع ثلاثاً فیکون علیه ثلاثون و یقطع اربعا فیکون علیه عشرون؟! انّ هذا کان یبلغنا و نحن بالعراق فنبرء ممّن قاله و نقول: الذی جاء به شیطان. فقال: مهلاً یا ابان! هذا حکم رسول الله صلی الله علیه و آله، انّ المرأة تعاقل الرجل الی ثلث الدیة، فاذا بلغت الثلث

رجعت الى النصف، يا ابا ن! انك اخذتني بالقياس، و السنة اذا قيست

محق الدين. ۳۷.

در این حدیث، نقطه ابهامی وجود دارد و آن این است که بخش اول حدیث با اتفاق است که ابان در انتهای آن نقل کرده، همخوانی ندارد. واکنش ابان نسبت به آن خبر، نشان می‌دهد که او نسبت به دروغ بودن خبر، هیچ احتمال خلافی نمی‌داده، اما شکل مطرح کردن این واقعه بیانگر آن است که گوینده، نسبت به صحت و سقم آن مشکوک است. زیرا ابان بدون این که به امام علیه السلام بگوید چنین خبر دروغی به او رسیده، از امام درباره خود مسأله سؤال کرده تا ببیند آیا پاسخ امام با خبری که به وی رسیده، مطابقت دارد یا خیر. در حالی که اگر شکی نسبت به دروغ بودن آن خبر نداشت، لازم نبود که مطلب را در قالب پرسش مطرح کند؛ پس یا در زمانی که حدیث را تکذیب کرده بود، احتمال خلاف اندکی می‌داد و یا بعداً قطع او از بین رفته و احتمال صحت خبر را داد.

شیخ انصاری در پایان مباحث خویش با اشاره به این حدیث می‌گوید:

نعم الانصاف ان الركون الى العقل فيما يتعلق بادراك مناطات الاحكام لينتقل منها الى ادراك نفس الاحكام موجب للوقوع في الخطأ كثيراً في نفس الامر و ان لم يحتمل ذلك عند المدرک كما يدل عليه الاخبار الكثيرة الواردة بمضمون ان دين الله لا يصاب بالعقول و اوضح من ذلك كله رواية ابان بن تغلب عن الصادق علیه السلام. ۳۸.

طبق این بیان، شارع به دلیل آن که خطای عقل در کشف ملاکات احکام زیاد بوده، از ورود به مباحث عقلی مرتبط با ملاک منع کرده و به همین جهت اگر کسی از طریق قیاس نسبت به ملاک حکمی به قطع برسد، قطع او حجت نیست.

۳۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۸۸؛ التهذيب، ج ۱۰، ص ۷۲۲. ترجمه: به امام صادق علیه السلام گفتم: در مورد مردی که یک انگشت از انگشتان زنی را قطع کرده است چه می‌فرمایید؟ چند شتر (به عنوان دیه) در این فرض تعیین می‌شود؟ فرمود: ده شتر. گفتم اگر دو انگشت را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: اگر سه انگشت را قطع کند؟ فرمود: سی (شتر). گفتم اگر چهار انگشت را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله (چگونه) سه انگشت را قطع می‌کند و به گردن او سی شتر است و چهار انگشت را قطع می‌کند و به گردن او بیست شتر؟! این سخن به ما رسید در حالی که در عراق بودیم و از کسی که این خبر را آورد، تبری جستیم و گفتیم: این مطلب را شیطان نزد ما آورده است. امام علیه السلام فرمود: دست نگه دار ای ابان! این حکم رسول الله است. زن تا ثلث دیه کامل به اندازه مرد دیه می‌گیرد و زمانی که به ثلث دیه رسید مقدار دیه او نصف می‌شود. ای ابان! تو مرا به قیاس گرفتی در حالی که سنت هر گاه قیاس شود دین از بین می‌رود.

۳۸. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱. ترجمه: بله! انصاف این است که تکیه کردن به (دریافت) عقل در (مورد) مناطهای احکام به منظور کشف خود احکام، باعث دچار شدن به خطاهای بسیاری می‌شود حتی اگر خود شخص مُدرک هم احتمال خطا ندهد همچنان که اخبار بسیاری که با مضمون «ان دين الله لا يصاب بالعقول» وارد شده‌اند بر مطلبی که گفته شد دلالت دارند و واضح‌ترین دلیل از میان آن اخبار، روایت ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام است.

اکنون پرسش این است که چرا ممنوعیت ورود به مباحث عقلی، محدود به قیاس است؟ آیا کثرت خطا فقط در مقام کشف ملاک احکام رخ می‌دهد یا آن که در سایر استدلال‌های عقلی همانند آنچه که در دانش اصول مطرح می‌شود هم خطاهای زیادی وجود دارد؟ آیا همه مسائل عقلی در دانش اصول، اختلافی نیست؟ آیا اختلافی بودن همه این مسائل به معنای زیاد بودن خطا در این ادله نیست؟ اساساً با چه ملاکی به کثرت خطا پی می‌بریم؟ آیا تنها راهی که برای فهمیدن کثرت خطا وجود دارد حرکت از معلول (نهی شارع) به علت (کثرت خطا) نیست؟

به نظر می‌رسد اگر ملاک در نهی از ورود به دلایل عقلی، صرفاً کثرت خطا باشد، ادله نقلی هم باید بی‌اعتبار باشد، زیرا کثرت اختلاف که با کثرت خطا ملازمه دارد، هم در ادله عقلی وجود دارد و هم در ادله نقلی. پس صرف کثرت خطا نمی‌تواند ملاکی برای این نهی باشد. ممکن است آن چه ملاک نهی بوده «خطای بیشتر» باشد، یعنی شارع با علم خود می‌دانسته که اگر استدلال عقلی برای رسیدن به احکام، مجاز باشد خطاها و انحرافات بیشتری اتفاق می‌افتد و به همین دلیل، استفاده از قیاس و رأی را ممنوع کرده است.

بنابراین تنها راهی که برای تعیین حجیت یا عدم حجیت دلیل عقلی باقی می‌ماند، مراجعه به ادله نقلی است زیرا ملاک حجیت یا عدم حجیت دلیل عقلی، بدون آن، قابل کشف نیست.

پنجم: باطل بودن هر چیزی خارج از حوزه فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام

ظاهر اولیه گروهی از روایات بر چیزی دلالت دارد که خلاف وجدان است. مفاد این احادیث، باطل بودن همه مطالبی است که مستند به اهل بیت علیهم‌السلام نباشد؛ در حالی که بالوجدان روشن است در میان مطالبی که از اهل بیت علیهم‌السلام نرسیده، مطالب صحیح هم وجود دارد. پس ظهور اولیه این روایات نمی‌تواند مراد باشد.

- حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.^{۳۹}

- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لِسَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ: سَرَّقَا وَ غَرَّبَا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^{۴۰}

احتمالاتی که در خصوص معنای این روایات، قابل طرح می‌باشد، به قرار زیر است:

۳۹. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۱. ترجمه: هر آن چه که از این خانه خارج نشده باشد باطل است.

۴۰. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰. ترجمه: به شرق بروید و به غرب بروید. هرگز علم صحیحی را نمی‌یابید مگر آنچه که از نزد ما اهل بیت خارج شده باشد.

یکم: اگر حکمی از طریق اهل بیت علیهم السلام به دست نیامده باشد خداوند نسبت به آن غرضی ندارد، لذا حتی اگر مطابق با واقع هم باشد، باطل بوده و صحیح نیست. این احتمال با حدیث چهارم همخوانی دارد.

دوم: مراد این روایات، نفی عموم است نه عموم نفی. در این صورت معنای روایات چنین خواهد بود: آن چه نزد اهل بیت علیهم السلام است کاملاً صحیح و بدون خطاست، اما آن چه از دیگران به دست آمده باشد، اینگونه نیست و مشتمل بر خطا و باطل است، هرچند تمامش باطل نباشد. این احتمال تا حدی با ظاهر دو حدیث یادشده ناهمخوان است. زیرا حدیث اول به خاطر لفظ «کل» و حدیث دوم به خاطر قالب بیانی «استثناء» ظهور قوی در عموم دارند.

ششم: پاسخ نقضی

گروهی از روایات، می‌توانند پایه استدلالی نقضی در عدم اعتبار دلیل عقلی باشند. نمونه‌ای از این احادیث، چنین است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعًا، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَا يَهِّدْ وَ لَمْ يَلِ اللَّهَ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ، وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ.^{۴۱}

اگر قطع حاصل از مقدمات عقلی، حجّت باشد، لازم است به کسی که ولایت ولی الله را قبول ندارد، اما نسبت به حسن بودن شب زنده‌داری و روزه گرفتن و به جا آوردن حج و صدقه دادن، قطع دارد، ثوابی تعلق بگیرد در حالی که طبق این حدیث، چنین شخصی مستحق ثواب نیست. پس حکم قطعی عقل درباره حسن بودن این امور معتبر نمی‌باشد.

شیخ انصاری در پاسخ به این استدلال گفته است که اگر این روایت بر ظاهر اولیه‌اش حمل شود لازم می‌آید حکم عقل فطری خالی از شوائب و اوهام، که حجیت آن مورد اتفاق همگان است، هم معتبر نباشد در حالی که قطعاً چنین چیزی صحیح نیست؛ بنابراین منظور از این روایت، معتبر نبودن قطع مخالفین به حسن صدقه نیست بلکه ممکن است مراد از آن مقبول نبودن صدقات این افراد

۴۱. الکافی، ج ۳، ص ۵۴ - ۵۶. ترجمه: اگر مردی شب‌هایش را شب زنده‌داری کند و روزهایش را روزه بگیرد و تمام مالش را صدقه بدهد و در تمام طول عمرش حج به جا بیاورد و ولایت ولی خدا را نداند تا از او پیروی کند و تمام کارهایش به راهنمایی او باشد، هیچ حقی برای دریافت ثواب بر خداوند نخواهد داشت و از اهل ایمان هم نخواهد بود.

باشد چرا که غالب آنها صدقاتشان را به افراد هم عقیده می‌دهند یا این که ممکن است منظور از این حدیث، حبط اعمال به خاطر انکار ولایت ولی الله باشد نه این که از اساس، هیچ ثوابی به عمل این افراد تعلق نگیرد.^{۴۲}

متن دیگری که شیخ انصاری به عنوان مستند اخباریان آورده چنین است:

لا شیء ابعده عن دین الله من عقول الناس.^{۴۳}

این متن در منابع حدیثی یافت نشد. نزدیک‌ترین متن به آنچه که شیخ نقل کرده، حدیث زیر است:

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ
شُرَيْسِ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: ... كَيْسَ شَيْءٍ أَبْعَدَ مِنْ
عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ.^{۴۴}

اما این حدیث ارتباطی با بحث احکام نداشته و درباره تفسیر قرآن است.

۲/۲. دلیل تفسیق

این اشکال، تالی فاسدی است که به نظر محدث بحرانی^{۴۵} بر نظریه حجیت دلیل عقلی مترتب می‌شود. شیخ انصاری این اشکال را مطرح نکرده است.

حجیت دلیل عقلی قطعی با سیره علما در فاسق دانستن مخالفان، تعارض دارد؛ زیرا منظور از دلیل عقلی، یا دلیلی است که مورد قبول همگان باشد و یا دلیلی که تنها در نزد مخالفان مورد قبول باشد. از آنجا که فرض اول درباره مخالفان صدق نمی‌کند، پس فرض دوم باید مد نظر باشد. در فرض دوم نیز دو حالت قابل تصور است:

- حجّتی که در مقابل مخالفان وجود دارد و به خاطر آن، به فاسق بودنشان حکم می‌شود، یک دلیل عقلی است. در این صورت حکم به فسق آنها با اشکال مواجه می‌شود چرا که آنها دلیل عقلی خودشان را دارند و طبق نظر اصولیان، دلیل عقلی برای کسی که آن را قبول دارد حجّت است.
- حجّتی که در مقابل مخالفان وجود دارد، یک دلیل نقلی است. در این صورت مخالفان می‌توانند طبق دیدگاه مورد قبول اصولیان، با استناد به دلیل عقلی خودشان، دلیل نقلی را تأویل نموده و آن را بر معنایی حمل کنند که مخالفتی با دلیل عقلی‌شان نداشته باشد؛ حتی اگر آن معنای تأویلی خلاف ظاهر باشد.

۴۲. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۰.

۴۳. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۱.

۴۴. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰. ترجمه: هیچ چیزی نسبت به عقل‌های مردم دورتر از تفسیر قرآن نیست.

۴۵. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۳۳.

بنابراین در صورتی که دلیل عقلی حجیت داشته باشد، هیچ وجهی برای فاسق دانستن مخالفان وجود ندارد.

پاسخ: دلیل مورد استناد همه مخالفان، دلیل عقلی نیست بلکه بسیاری از مخالفان نیز همانند اخباریان، حجیت دلیل عقلی را قبول ندارند. اما واقعیت این است که تفسیق برخی از مخالفان، صحیح است؛ زیرا برخی از آنها خصوصاً علمای آنها یا همه ادله نقلی را بررسی نکرده و جاهل مقصر هستند و یا پس از کشف حقیقت، به خاطر تعصب، آن را انکار می‌کنند. البته بر خلاف علمای مخالف، عده زیادی از عوام آنان، جاهل قاصر هستند که تفسیق آنها صحیح نیست؛ هرچند روشن است که این افراد، هدف تفسیق نبوده‌اند.

نتیجه

در مقام ثبوت، سلب حجیت از دلیل عقلی قطعی به نظر شیخ انصاری از دو طریق و به نظر نگارنده از سه طریق ممکن است؛ یعنی آن چه اخباریان مدعی آن هستند ناممکن نیست. راه‌های سلب حجیت از دلیل عقلی یکی از سه مورد زیر است:

- اثبات ظنی بودن دلایل عقلی مد نظر اصولیان
- نهی از ورود به مقدمات استدلال عقلی
- اعلام شارع مبنی بر انتفای غرض در جایی که حکم شرعی از طریق شرعی به دست نیامده باشد

در مقام اثبات با وجود صحیح نبودن برخی از استدلال‌های اخباریان مانند دلیل تفسیق و اشکال نقضی بر برخی از دلایل روایی آنها می‌توان گفت که آنها برای هر سه راهی که در مقام ثبوت مطرح شده، روایاتی قابل استناد یافته‌اند که پاسخ‌های شیخ انصاری برای رد آن کافی نیست.

پیشنهاد‌های پژوهشی

- تعیین محدوده حجیت دلیل عقلی بر اساس خانواده احادیث مربوط به عقل
- جمع‌آوری، اعتبارسنجی و دلالت‌یابی روایات قابل استناد توسط اخباریان
- امکان‌سنجی تفاوت بین عصر حضور و عصر غیبت در زمینه حجیت دلیل عقلی

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. الانوار النعمانیة، نعمت الله ابن عبد الله جزیری، بیروت، دار القاری، اول، ۱۴۲۹ق.
۳. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بحرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، اول، ۱۳۶۳ش.

۴. شرح الوافية، رضوى قمى، سيد صدر الدين (مخطوط).
۵. اخباريگرى (تاريخ و عقائد)، ابراهيم بهشتى، قم، دار الحديث، اول، ۱۳۹۰ش.
۶. الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، قم، دار الحديث، اول، ۱۴۲۹ق.
۷. من لا يحضره الفقيه، محمد بن على ابن بابويه (شيخ صدوق)، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، دوم، ۱۴۱۳ق.
۸. تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن (شيخ طوسى)، تهران، دار الكتب الاسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۹. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، تهران، دار الكتب الاسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
۱۰. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۱. كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على ابن بابويه (شيخ صدوق)، تهران، نشر اسلاميه، دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۲. فرائد الاصول، شيخ انصارى مرتضى بن محمد امين، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، پنجم، ۱۴۱۶ق.
۱۳. الفوائد المدينية، محمد امين ابن محمد شريف استرآبادى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، دوم، ۱۴۲۶ق.